

بامشت می‌زنم درخت را می‌ترکانم". در برنامه و نزدیک روز نوجوان که بود، آقای حسن‌زاده کارگردان کار از ما پرسیدند که چه ایده‌ای داریم، من کاراکتر همین دوستم را معرفی کردم که مورد توجه قرار گرفت و اجرا کردیم. آن‌جا نوجوانی شاکی بودم که از همه چیز ایراد می‌گرفتم و از جمله‌هایی مثل "واقعاً یک میلیون تومان پول توجیبی کم است" یا "من برای مدرسه رفتن ماشین شخصی



می‌خواهم" استفاده می‌کردم. در آن زمان مدیر شبکه از این کاراکتر خوشش آمد و وقتی که قرار بود نیم‌رخ را در ۷/۷/۷۷ تمام کنند، از من خواستند که با ف.ف.ف وارد مجموعه شوم و این تاریخ را در ذهن مخاطبان جا بیندازم که بخواهند بدانند چه می‌شود. آمدم و اجرا کردیم، اما برنامه تمام نشد و از شخصیت خوششان آمده بود! به همین دلیل سه سال بعد از آن همچنان برنامه ادامه داشت و پخش می‌شد.

بعد از "نیم‌رخ" اجرا برای شما جدی‌تر نشد؟
 من حسین رفیعی که صاحب فرزند هستم و مدیریت یک خانواده را بر عهده دارم و باید امرار معاش کنم و به هر حال این موضوع که درآمد داشته باشم برای اهمیت دارد، به هر روی اجرا هم درآمد بیشتری دارد و من هم به این سمت کشانده شدم، به خاطر درخواست‌های بیشتر و درآمد بهتری که داشتم. برای مثال وقتی قرار می‌شود در یک سریال بازی کنید، ممکن است از ۶ صبح تا ۶ عصر تنها برای یک سکانس آفیش باشید و کار هم سه، چهار ماه طول بکشد، با در نظر گرفتن اینکه اصلاً معلوم نیست کار نتیجه داشته باشد، اما در اجرا این طور نیست. قرار داد یک ساله می‌بندید، صبح‌ها دو ساعت پخش زنده دارید و بعد از آن به کارهای دیگر زندگیتان می‌رسید. واقعیت این است که بازیگری و اجرا آنقدر برای من شاخص نیستند، مهم برای من این است که زندگی می‌کنم، در دنیای هنر قدم می‌زنم و آدم‌های هنرمند در اطرافم هستند و لذت می‌برم.

فرزندتان در سن نوجوانی هستند؟
 یک پسر ۱۷ ساله و دختری ۹ ساله دارم که هر دو در دوران نوجوانی هستند. در خانه ما قانونی حاکم است؛ اینکه ما یک خانواده چهار نفره هستیم و خانه‌مان چهار قسمت دارد، هر کسی بخش خود و مسئولیت‌های خودش را دارد. من در باره اتاق دختر و پسر مشاوره و پیشنهاد می‌دهم، قرار نیست چیزی را تحمیل کنم. درباره تحصیل هم همین طور است، به آنها گفته‌ام تحصیل در همه‌جا دنیا یک اجبار است، اما اینکه دوران آرام یا سختی داشته باشید، دست خودتان است و قرار نیست با آنها به شکلی برخورد کنیم که نمره خاصی باید بگیرند. چون به هر حال ما قبول کرده‌ایم که فرصت ۲۰ ساله‌ای

کار می‌کردم، ورزش می‌کردم! آرزوی چیزی یا کسی شدن را هرگز نداشتم. فقط دلم می‌خواست همه چیز را تجربه کنم و شاید یکی از دلایلی که در تلویزیون مدت‌هاست حضور دارم و کار می‌کنم و اگر خیلی تشویق نشده‌ام، خیلی هم نقد نشده‌ام؛ به این دلیل است که وارد کار نشدم که کسی بشوم، آمده‌ام یاد بگیرم.

✖ خودتان تیق داشته‌اید؟

زیاد! اصلاً تیق برای مجری‌هاست. ولی تیق یک مجری طنز با گوینده خبر فرق می‌کند، من که تیق می‌زنم همان‌جا تکرار می‌کنم و خودم هم می‌خندم. البته این کار هم مهارت می‌خواهد که بدانی چطور و کجا استفاده کنی.

✖ خاطرهای از تیق زدن مردم دارید؟

یک مورد بود که برای من خیلی سخت تمام شد. یاد می‌آید پسری در مسابقه شرکت کرده بود و سوالی را که خیلی ساده بود، نمی‌توانست جواب بدهد، وقتی جواب اشتباه داد، من گفتم که "بین خوابت می‌آید، پاشو یه آب به صورتت بزنی که خوابالو نباشی" مسابقه تمام شد و گذشت. مدتی بعد سر کار بودیم که به من گفتند مهمان داری و به خاطر اینکه با من کار داشته، اجازه داده‌اند بالا بیاید. آنجا دیدم مادری به همراه پسر ۱۹-۱۸ ساله‌ای که روی ویلچر بود آمدند، پسری که از گردن به پایین قطع نخاع بود. گفت "من همان پسری هستم که گفتید برو یه آب به صورتت بزنی، آمدم که ببینید نمی‌توانستم حرفی که زدید را انجام دهم." بعد از این ماجرا فهمیدم که چقدر وحشتناک است اگر من پشت دوربین را نفهمم یا نسنجیده حرفی را بزنم. شاید من مجری از روی سهو، شوخی یا بی‌سوادی حرفی را به کسی بزنم که برای کسی دردناک باشد. این اتفاق برای من خیلی تلخ و دردناک بود، اما باعث شد بعد از آن بیشتر حواسم به حرف‌هایی که می‌زنم، باشد.

✖ حسین رفیعی از زبان "حسین رفیعی"

من فرزند یک زن خانه‌دار و یک نظامی که کار آزاد هم می‌کرده، هستم. حسین رفیعی تا همین امروز که هنوز سر سفره پدر و مادر است، هیچی نیست غیر از اینکه فرزند این دو نفر است. یک بار کسی از من پرسید که تو چه کردی که توانستی موفق باشی؟ در جواب گفتم من هنوز موفق نشدم، این موفقیت برای پدر و مادر من است. بچه‌ای را به این دنیا آورده‌اند، با امکاناتی که داشته‌اند او را بزرگ کرده‌اند، بچه‌ای که اگر کسی از دیدن من لذت ببرد، آنها می‌برند. همانقدر که کسی در خیابان می‌گوید خدا بچه‌ات را حفظ کند، پدر و مادرم ذوق می‌کنند؛ اگر روزی بارید و نار گل هم در جامعه به جایی برسند که من از وجودشان افتخار کردم، در آن زمان می‌گویم من موفق شده‌ام.

داریم که بچه‌ها کنارمان زندگی می‌کنند، درست است که بعد از آن هم در خانه ما هستند، اما مستقل می‌شوند و برخی تصمیم‌گیری‌های خودشان را دارند. معتقدم نوجوان نبض تپنده جامعه است و جامعه‌ای که نوجوان فعال و شاداب نداشته باشد، قطعاً بیمار است.

✖ شما با مجری‌های مختلف و زیادی همکاری داشته‌اید، این همکاری کردن قلق خاصی دارد؟

به طور کلی شریک داشتن کار سختی است، چون باید با همدیگر هماهنگ باشید و بتوانید همدیگر را کامل کنید. با امیر حسین مدرس سالها کار می‌کردم و یکی از دلایل خوب شدن کار این بود که ما همدیگر را خوب می‌فهمیدیم. بخش جدی کار بر عهده او بود، بخش طنز را هم من انجام می‌دادم و برنامه‌مان کاملاً مشخص بود. هیچ وقت دو مجری طنز یا دو مجری جدی در کنار هم خوب نمی‌شوند و از قدیم هم این را داشته‌ایم.

✖ شما از آن دسته مجری‌هایی هستید که

با همکار خودتان خیلی شوخی می‌کنید، اتفاق نیفتاده این شوخی‌ها به ناراحتی کشیده شود؟
 به هر حال من کار نقاشی انجام می‌دهم و قلم کاریکاتور و طنز گاهی تلخ است. در همه‌جا دنیا هم این طور است، اما ظرفیت بالایی لازم است، از طرفی دیده‌اید که معمولاً با آدم‌های معروف شوخی می‌کنند، چون شناخته شده هستند، آنها هم ظرفیت خودشان را بالا می‌برند. البته شوخی با تحقیر و توهین فرق می‌کند و صحبت با لهجه‌های محلی هم به هیچ وجه بد نیست و آن را اصلاً توهین نمی‌دانم، چون فکر می‌کنم هرگز توهین نیست.

✖ آقای روشن پژوه در گفت‌وگویی با ما گفتند

که وقتی بچه بودند، مجید قناد را در تلویزیون می‌دیدند، آیا از کودکی خودتان کسی را به خاطر دارید که اجرایش در ذهنتان مانده باشد؟
 البته مجید قناد که سنی ندارد، مسعود روشن پژوه خودش متولد ۱۰۰ هزار است. (می‌خندد) خودم کسی را یادم نیست، اما در گذشته فرق می‌کرد و مثلاً زمانی که خودم نیم‌رخ را اجرا می‌کردم ۲۵ ساله بودم و ممکن است در خاطره یک فرد ۱۵ ساله مانده باشم و او هنوز هم مرا در تلویزیون می‌بیند. اما واقعیت این است که من هرگز نمی‌خواستم جای کسی باشم. من در کودکی خودم نقاشی می‌کردم،